





سرشناسه: پورامینی، محمدباقر، ۱۳۴۷ -
 عنوان و نام پدیدآور: چرا زندگی می‌کنم؟/ محمدباقر پورامینی؛
 [برای] معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی آستان قدس رضوی .
 مشخصات نشر: مشهد: آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی، ۱۳۹۱.
 فروست: رهنما؛ ۸۷.
 شابک: 978-600-6543-25-3
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 یادداشت: کتابنامه .
 موضوع: زندگی -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
 موضوع: زندگی در قرآن
 موضوع: زندگی
 شناسه افزوده: آستان قدس رضوی . معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی
 رده بندی کنگره: ۱۳۹۱۲۵۸BP ۴ج۸۵پ/
 رده بندی دیویی: ۷۲/۳۹۷
 شماره کتابشناسی ملی: ۲۸۶۰۶۱۱



۸۷ → چرا زندگی می‌کنم؟

نویسنده: محمدباقر پورامینی
 آستان قدس رضوی
 چاپ سوم: پاییز ۱۳۹۱ (ویرایش جدید)
 معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی
 نشانی: حرم مطهر امام رضا (ع)، اداره پاسخ‌گویی به سؤالات دینی و اطلاع‌رسانی
 تلفن: ۰۵۱۱-۳۲۰۲۰ دورنگار: ۰۵۱۱-۲۲۴۰۶۰۲ rahnama@aqrazavi.org

به‌کوشش محمدحسین پورامینی
 ویراستار: حسین حبیبی
 طراح جلد: علی بیات
 طراح لوگوی رهنما: مسعود نجابتی





﴿ رسیدن برای یافتن راه، خود، ارزش است...
و هر فرهنگی که به پرسشگری بها دهد
و زیباترین، دقیق‌ترین و ساده‌ترین پاسخ‌ها را پیشِ رو بگذارد،
گسترش و دوام خود را تضمین کرده است.
مهم، انتخاب بهترین راه است...
و **ره‌نما** گامی است در این مسیر.
همگام ما باشید و با طرح دیدگاه‌های رنگارنگتان، یاری‌مان کنید.



مَعْرِفَةُ



چرا زندگی می‌کنم؟

اگر دغدغه‌دار پرسش‌های زیر هستید، نوشته حاضر را بخوانید:

۱. از دیدگاه اسلام، هدف از زندگی چیست؟
۲. مهم‌ترین سرمایه انسان در زندگی چیست؟
۳. چرا آفریده شده‌ایم؟
۴. دیدگاه نادرست به زندگی از نگاه اسلام کدامند؟



اشاره

آدمی همواره در پی دانستن است و ندانستن را برای ذهن جستجوگرش برنمی‌تابد. از این رو پرسش را کلید دانش می‌شمارد. از مهم‌ترین پرسش‌های بشر همواره این بوده که برای چه به دنیا آمده؛ چرا باید زندگی کند و منظور از این آمدن و رفتن چیست؟ اسلام به پرسش از هدفمند بودن آفرینش و چرایی آمدن انسان پاسخ گفته و با ترسیم برنامه‌ای دقیق و کارا برای چگونه زیستن، او را در پیمودن پله‌های رشد یاری کرده، به سعادت رهنمون می‌شود. این نوشتار در صدد ترسیم پاسخ دین به این پرسش است.

۱. هدف از زندگی چیست؟





در بیان امیر مؤمنان علیه السلام آن کس که بداند از کجا آمده و به کجا خواهد رفت، مشمول رحمت الهی است؛^۱ از این رو باید زندگی را شناخت و به چرایی آن پی برد؛ زیرا آنان که در زندگی هدفی فراروی خویش دارند، هرگز در طوفان‌های زندگی غرق نمی‌شوند. محوری‌ترین نکته این است که بدانیم: انسان بیهوده آفریده نشده و زندگی پدیده عبثی نیست.

پیروان مکاتب سست بنیان، با نگاهی بدبینانه به زندگی و جهان، تنها دردها و رنج‌های آن را نظاره می‌کنند، که این بدبینی آنان به پوچی و پوچ‌انگاری انجامیده است. خودکشی‌ها، سرخوردگی‌ها، به بازی گرفتن زندگی خود و دیگران و پایمال کردن ارزش‌های انسانی، از نشانه‌های این گونه نگاه به زندگی است. امروزه ثابت شده است که بیشتر پوچ‌گراها، آشفتگی‌های درون خود را دلیل پوچ بودن عالم هستی می‌دانند، اما در واقع، اشکال بزرگ

۱. «رَحِمَ اللَّهُ عِلْمَ مَنْ أَيْنَ وَ فِي أَيْنَ وَ إِلَى أَيْنَ». ر.ک: ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ج ۳، ص ۱۰۱.



آنان این است که خدا را فراموش کرده و به بن‌بست‌های ناشی از آن گرفتار آمده‌اند؛ بن‌بست رها شدن آدمی در جهان، غربت انسان در هستی، تنهایی و واماندگی و نیافتن پاسخ به پرسش‌های مربوط به زندگی و انسان. «ژان فوراستیه» جامعه‌شناس فرانسوی می‌نویسد:

«بشر امروز پاسخ به پرسش‌های مربوط به انسان را نیافته و از همه مهم‌تر نتوانسته هیچ پاسخ مشترکی با دیگر هم‌نوعانش بیابد که قانع‌کننده نیز باشد... بنابراین، به علت فقدان نظرات بنیادی مذهبی و اخلاقی و فلسفی درباره هستی و انسان، مفهوم زندگی، شرایط زندگی بشر، امکاناتی که بشر به مدد آنها می‌تواند به سعادت برسد و استفاده صحیح و سالم از زندگی، و به دلیل فقدان پاسخ‌های مطمئن و موثق برای رازهای هستی و سرانجام آن، بشر امروزی خود را در برابر این مسایل ناتوان‌تر از گذشته و تنها می‌یابد».^۱

۱. ژان فوراستیه، تمدن سال ۲۰۰۱، ترجمه خسرو رضایی، ص ۱۰۶.



بی‌شک دین توانایی آن را دارد که به پرسش‌های بنیادین و عمیق انسان پاسخ دهد. «ساموئل هانتینگتون» بر این نکته معترف است و می‌گوید:

«دین برای کسانی که با پرسش‌هایی از این دست رو به رو هستند که من کیستم؟ و به کجا تعلق دارم؟ پاسخ‌های قانع کننده دارد».^۱

انسان موجودی تک‌بعدی نیست؛ بلکه زندگی او در دنیا مقدمه زندگی اخروی است و او در این سیر، نیازمند راه رسیدن به کمال و جاودانگی است و تنها دین الهی است که او را برای رسیدن به کمال و رشد یاری می‌کند. به واقع دین، به حیات آدمی معنا بخشیده، رنج‌ها و دردهای ناگوار زندگی را گوارا می‌سازد. قرآن بر عبث نبودن آفرینش تاکید می‌کند و می‌فرماید:

«ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را که در آن است، بیهوده و باطل نیافریده‌ایم».^۲

۱. ر.ک: جوان و بحران هویت، ص ۹۶.

۱. ص، آیه. ۲۷.



«آیا انسان گمان می‌کند که او را به حال خود رها کرده‌ایم؟!». ^۱

«آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و شما به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟!». ^۲

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾؛ (= آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن دوست، به بازی نیافریده‌ایم. آن‌ها را جز به حق نیافریده‌ایم؛ لیکن بیشترشان نمی‌دانند). ^۳

امیر مؤمنان علیه السلام نیز همگان را چنین به شناخت معمای آفرینش رهنمون شده است:

«هیچ کس بیهوده آفریده نشد تا به بازی بپردازد، و او را به حال خود وانگذاشتند تا خود

را سرگرم کارهای بی‌ارزش نماید». ^۴

۱. قیامت، آیه ۳۶.

۲. مؤمنون، آیه ۱۱۵.

۳. دخان، آیات ۳۸ و ۳۹.

۴. «فَمَا خُلِقَ امْرُؤٌ عَبَثًا فَيَلْهُو، وَ لَا تُرِكَ سُدًى فَيَلْغُوا!». نهج البلاغه، حکمت ۳۷۰.

۲. سرمایه‌های زندگی کدامند؟





خداوند انسان را در مقام خلیفه الهی قرار داده است:

﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ﴾؛ (= اوست خدایی که شما را جانشینان روی زمین قرار داد).^۱
«خلائف» به معنای جانشینان و نمایندگان خدا در زمین معنا شده است^۲ و برخی نیز معنای جانشینان اقوام پیشین را اراده می‌کنند.^۳ با در نظر گرفتن معنای نخست، انسان خلیفه الهی است و او برای شناخت چگونگی خلافت خود از جانب خدا، باید خدا را بشناسد. او جانشین خداست و تا خداوند را نشناسد، چگونگی خلافت از جانب او آشکار نخواهد شد.^۴ برای این که از این امتیاز ویژه و سرمایه عظیم آگاه شویم، نباید این نکته را از یاد ببریم

۱. انعام، آیه ۱۶۵.

۲. تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۱۷۹.

۳. مجمع البیان، ج ۸، ص ۶۴۳.

۴. عبدالله جوادی آملی، انتظار بشر از دین، ص ۳۰.



که حتی ملائکه نیز شایستگی خلافت را نیافتند؛ چون نمی‌توانستند بار مسئولیت خلافت را تحمل کنند؛ ولی انسان این منزلت و توان را یافت که جانشین خداوند در زمین باشد. البته این جایگاه از آن «انسان کامل» است؛ یعنی ملاک خلافت و جانشینی، داشتن علم جامع است و آنچه در وجود آدمی به ودیعه نهاده شده، او را لایق تصدی این مسئولیت ساخته است.

ممکن است این‌گونه تصور شود که خلافت، ویژه حضرت آدم علیه السلام بود و تنها اولیای خاص الهی بار آن را بر دوش می‌کشند و در نهایت، آدمی از دایره این مسئولیت خارج است؛ لیکن با الهام از روایات، می‌توان هر انسان شایسته، نیک‌سرشت و حقیقت‌جو را مانند پیامبران و امامان، لایق این مقام دانست.

به هر حال، «خلائف» در این جا چه به معنای جانشینان خدا در زمین باشد، و چه به معنای جانشینان اقوام پیشین، دلیل بر نهایت لطف خداوند بر انسان‌هاست که همه امکانات زندگی را در اختیار آنها گذاشته^۱ و این سرمایه، به زندگی معنا می‌بخشد.

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۲۸۳.

۳. چرا آفریده شدیم؟





که باشم من؟ مرا از من خبر کن چه معنی دارد اندر خود سفر کن
اگر کردی سؤال از من که من چیست مرا از من خبر کن تا که من کیست
من و تو عارض ذات وجودیم مشبک‌های مشکات وجودیم^۱
خداوند انسان را به زیباترین صورت آفریده و از روح خویش در او دمیده و آن‌گاه به
فرشتگان امر فرمود تا بر وی سجده کنند. پروردگار با خلقت آدمی، زمینه فیض بردن را
برایش فراهم ساخت تا از چشمه احسانش سیراب شود و راه کمال و نیک‌بختی را بیپیماید.
من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه بر بندگان جودی کنم
در یک نگاه کلی می‌توان گفت که هدف اصلی از آفرینش انسان، رسیدن به کمال است.
اما آزمایش بندگان و عبادت، از اهداف متوسط و ابزاری و برای رسیدن به آن هدف عالی،



یعنی کمال می‌باشد. بهره‌مندی از رحمت بی‌پایان الهی نیز نتیجه رسیدن به کمال است.^۱ قرآن در پاسخ این پرسش مهم که «چرا آفریده شدیم؟» به زوایا و جلوه‌های زیر اشاره می‌کند:

۱. زندگی برای دریافت رحمت الهی: بعضی آیات، هدف خلقت را رساندن رحمت الهی به بندگان برمی‌شمارد: ﴿إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ﴾^۲ (= مگر کسی را که پروردگارت رحم کند، و برای همین (پذیرش رحمت) آنها را آفرید).

خداوند افاضه رحمت را دوست دارد و رحمتی که خدای متعال برای آن، انسان‌ها را خلق کرده، طیف گسترده‌ای است و هر چه به دیگران افاضه کند، از او چیزی کم نمی‌شود.

۲. زندگی برای آزمایش و امتحان: با آفرینش انسان، زمینه سعادت و کمال نیز برای او

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۳۸۴ - ۳۹۶.

۲. هود، آیه ۱۱۹.



فراهم می‌شود تا از نردبان ترقی صعود کند. البته این ارتقا وابسته به موفقیت انسان در امتحان الهی است و کسانی در این آزمایش موفقند که بر مدار ایمان باقی بمانند و با عمل صالح، به زندگی‌شان سمت و سو دهند. به این آیه بنگرید:

﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾^۱؛ (= اوست کسی که آسمان‌ها و زمین را در شش روز (دوران) آفرید و عرش او بر آب بود تا شما را بیازماید که کدام نیکوکارترید).

امتحان اصل نیست بلکه وسیله‌ای برای انتخاب بهتر است؛ لذا ارزش واقعی انسان به آن مقامی است که باید به آن برسد و ارزش بالفعل او، آن چیزی است که کسب می‌کند. گاهی ممکن است انسان ارزش‌های اولیه را از دست بدهد و تنزل کند. در این صورت، از کسانی



است که در قیامت می‌گوید: «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا»؛^۱ (= کاش اصلاً آدم نبودم و خاک بودم). این آه و حسرت از آن روست که استعداد‌های خدادادی خود را نابود کرده و دیگر فرصت جبران ندارد. کسی که دانه الماسی دارد، ولی ارزش آن را نمی‌داند، شیادان به راحتی می‌توانند او را بفریبند و آن را به بهای ناچیزی از دستش بگیرند. ارزش انسان را تنها خدا می‌داند. این که آدمی خود را به چه قیمتی می‌فروشد، بستگی به راهی دارد که برمی‌گزیند. کسانی هستند که به توفیق الهی، از زمانی که به تکلیف می‌رسند، همه چیزشان را با خدا معامله می‌کنند.^۲

۳. زندگی برای بندگی پروردگار: آفرینش انسان برای رسیدن به مقام بندگی است تا غیر خدا را نپرستد: «مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»؛ (= جن و انس را نیافریدم جز برای آن که

۱. نبأ، آیه ۴۰.

۲. برگرفته از بیانات آیه‌الله مصباح یزدی.



مرا بپرستند).^۱

چون عبادت بود مقصود از بشر شد عبادتگاهِ گردنکش سقر
آدمی را هست در هر کار دست لیک از او مقصود این خدمت به دست
ما خلقت الجن و الانس این بخوان جز عبادت نیست مقصود از جهان^۲
پرستش، تنها به جا آوردن عباداتی چون نماز و روزه نیست؛ بلکه حقیقت بندگی را باید
در این چند اصل یافت:

۱. بندگی آن است که انسان، تنها خدا را بپرستد و در زندگی خویش تکیه‌گاهی جز خدا
نداشته باشد و او را کانون امید بداند^۳ و به عبارتی از دام هواپرستی (نفس خود را به جای

۱. ذاریات، آیه ۵۶.

۲. مثنوی معنوی.

۳. تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۳۹۲.



خدا گذاشتن) برهد و در پیراستن آفات و گناهان بکوشد. این امتیاز، آدمی را به سعادت حقیقی‌اش که همان زندگی طیبه و ابدی در جوار رحمت پروردگار است، می‌رساند و به طفیل سعادت آخرت، سعادت دنیا را هم تأمین می‌کند. خدای تعالی این مزیت را چنین بیان می‌کند: ﴿تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى﴾^۱.

۲. بندگی آن است که انسان، جهان را با نگاهی الهی ببیند و بشناسد. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾؛ (= خدا همان کسی است که هفت آسمان و همانند آنها هفت زمین را آفرید. او فرمان (خود را) در میان آنها فرود می‌آورد، تا بدانید که خدا بر هر چیزی تواناست، و به راستی دانش وی هر چیزی را در بر گرفته است).^۲

۱. برای زندگی ابدی خود توشه جمع کنید که بهترین توشه تقواست. بقره، آیه ۱۹۷.

۲. طلاق، آیه ۱۲.



اعتقاد به خدایی که علم و قدرتش نامتناهی است، سازنده انسان است؛ چون او از همه چیز آگاه است و از این رو انسان مراقب است که آلوده نشود و چون بر هر کاری تواناست، نیازهایش را فقط با او در میان می‌گذارد و از او یاری می‌طلبد.^۱

۳. بندگی آن است که انسان همواره خود را با خصلت‌های پسندیده بیاراید و به راستی نمادی از انسان کامل گردد که خدا در وصف او چنین می‌فرماید: «بگو: (در حقیقت) نماز من و (سایر) عبادات من و زندگی و مرگ من، برای خدایی است که پروردگار جهانیان است».^۲ انسان کامل، زندگی را بر اساس رضایت خداوند سامان می‌دهد و هر آنچه او را از این حرکت باز می‌دارد، از خود دور می‌کند. اساس رابطه‌ای که او با خدای خود تنظیم کرده، بر اطاعت استوار است؛ پیروی از دستوراتی که خدا فرمان داده و پرهیز از آنچه که خدا دستور ترک

۱. عبدالله جوادی آملی، توصیه‌ها پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ص ۵۹.

۲. ﴿قُلْ اِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾. انعام، آیه ۱۶۲.



آن را داده است. این ارتباط را بندگی می‌نامند.

هر که اندر عشق یابد زندگی کفر باشد پیش او جز بندگی
از این رو هر کار و رفتار شایسته‌ای که انسان انجام می‌دهد، اگر انگیزه و نیت خدایی داشته باشد، عبادت شمرده می‌شود. به عبارت دیگر مقصود از عبادت، قرار گرفتن انسان در مسیر جاذبیت خداست. با این وصف، وقتی کشاورز با این نیت، بیل بر زمین می‌زند، در حال عبادت است؛ اگر دانشجو در آزمایشگاه در مورد عالم طبیعت تحقیق می‌کند، مشغول عبادت است؛ پزشک جراحی نیز که با تیغ، بدن بیمار را برای درمان او می‌شکافد نیز اگر نیتش رضایت خدا باشد، در حال عبادت است.^۱

۱. در محضر حکیم علامه جعفری، ص ۶۴.

۴. کدام زندگی؟





کدام زندگی؟

همواره دو دیدگاه نادرست از زندگی وجود داشته است:

۱. **مذموم‌انگاری زندگی:** اینان همگان را به ترک تمام لذایذ و تحمل ریاضت‌ها و شکنجه‌های جسمی و روحی برای رسیدن به مرتبه انسان برتر توصیه می‌کنند! سعدی ملاقات خود با یکی از پیروان این طریق را چنین به نظم درآورده است:

بزرگی دیدم اندر کوهساری	قناعت کرده از دنیا به غاری
چرا گفتم به شهر اندر نیایی؟	که باری بندی از دل برگشایی
بگفت آن جا پرپیرویان نغزند	چو گل بسیار شد، پیلان بلغزند ^۱

سستی این دیدگاه را قرآن چنین بیان می‌فرماید:

﴿اَبْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا﴾؛ (= و با آنچه خدایت داده، سرای آخرت

۱. گلستان سعدی، باب پنجم (در عشق و جوانی).



را بجوی و سهم خود از دنیا را هم فراموش مکن).^۱

۲. لذت‌پرستان: این گروه، هدف زندگی را پرورش غرایز طبیعی و حداکثر بهره‌برداری از آن برای تحصیل لذت و خوشی می‌دانند. پیروان این دیدگاه، اصل را بر علاقه بی حد و مرز به مسائل جنسی و شکستن محدودیت‌های آن قرار می‌دهند که یکی از نشانه‌های تمدن غربی نیز به شمار می‌رود؛ بدان حد که یکی از بزرگ‌ترین روان‌شناسان غربی به نام «زیگموند فروید» با ارائه یک نظریه علمی، ریشه همه بدبختی‌ها و پلیدی‌ها را سرکوب و میدان ندادن به غریزه جنسی دانست!^۲ لذت‌گرایان تا آن جا پیش رفتند که به همگان توصیه می‌کردند: محدودیت‌ها را بردارید تا ریشه مردم‌آزاری و کینه‌ها و عداوت‌ها کنده شود! عفت

۱. قصص، آیه ۷۷.

۲. آریان پور، فرویدیسم، ص ۵۵.



را از میان بردارید تا دل‌ها آرام بگیرد و نظم اجتماعی برقرار گردد! آزادی مطلق اعلام کنید تا بیماری‌های روانی رخت بربندد!^۱

قرآن از این گروه چنین یاد می‌کند:

﴿تَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ﴾؛ (= در ظاهر) بهره می‌برند و همان‌گونه که چهارپایان

می‌خورند، می‌خورند.^۲

﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ . أُولَئِكَ مَأْوَاهُمُ النَّارُ بِمَا

كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^۳؛ (= کسانی که امید دیدار ما را ندارند و به زندگی دنیا دل خوش کرده و بدان

اطمینان یافته‌اند و کسانی که از آیات ما غافلند، آنان به (کیفر) آنچه به دست می‌آورند،

۱. مرتضی مطهری، اخلاق جنسی، ص ۴۶.

۲. محمد، آیه ۱۲.

۳. یونس، آیات ۸ و ۹.



جایگاهشان آتش است).

زندگی طبیعی، معتدل و پاکیزه، از اساسی‌ترین برنامه‌های دین اسلام شمرده شده است و هدف از آن، آماده شدن برای ورود به حیات ابدی است که از همین زندگانی آغاز می‌شود. زندگی ارزشمندی که با تلاش و کوشش انسان همراه باشد؛ کوششی که ثمره‌اش را در آن سرا برداشت کند.^۱

زندگی صحنه زیبای هنرمندی ماست ... هر کسی نغمه خود خواند و از صحنه رود
صحنه پیوسته به جاست خرم آن نغمه که مردم بسپارند به یاد.

۱. هدف و فلسفه زندگی، ص ۶۲.

۵. سخن آخر



اگر انسان بتواند پاسخی برای پرسش از «هدف زندگی» بیابد، زندگی را نیز با معنا خواهد یافت. بدیهی است هر اندازه «هدف» با ارزش‌تر و والاتر باشد، به همان اندازه، زندگی از ارزش و کیفیت عالی‌تری برخوردار خواهد شد.

نباید از این نکته غافل شد که علی‌رغم جذابیت‌ها و ارزش‌های ظاهری که در زندگی مادی دیده می‌شود و حتی می‌تواند وسیله کمال و تعالی انسان نیز باشد، تکیه بر جاذبه‌ها نمی‌تواند هدف نهایی زندگی باشد و به واقع، چنین حیاتی سرابی بیش نیست.

دنیا چو حباب است و لکن چه حباب

نه بر سر آب بلکه بر روی سراب

زندگی دنیا راه و وسیله‌ای برای رسیدن به مقصد است. قرآن هدف از زندگی دنیا را دستیابی انسان به حیات طیبه می‌داند که همان زندگی حقیقی و جاودان است و برای رسیدن به آن، دو چیز را شرط قرار می‌دهد: ایمان و عمل صالح.



برای مطالعه بیشتر

۱. انسان از آغاز تا انجام، سید محمدحسین طباطبایی، ترجمه، تحقیق و تعلیق از صادق لاریجانی، الزهراء، تهران.
۲. مقالات، محمد شجاعی، سروش، تهران، ج اول.
۳. معارف قرآن (انسان شناسی)، محمدتقی مصباح یزدی
۳. فلسفه و هدف زندگی، محمدتقی جعفری.
۴. زندگی ایده‌آل و ایده‌آل زندگی، محمد تقی جعفری.
۵. انسان از دیدگاه اسلام، عبدالله نصری.

نسخه دیجیتال رهنا

مرکز پخش: مشهد مقدس، نیش ورودی باب الجواد علیه السلام

فروشگاه عرضه محصولات رضوی

تلفن: ۰۵۱۱-۲۲۸۵۲۰۴



This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.